

منظور از نگارش این مقاله این است که رابطه بین هویت و گروه اجتماعی فرد را با محیط اطرافش بررسی کنیم. این نوع مطالعه از مشاهدات رفتارگرایان بر روی رفتار حیوانات آغاز شده، از آن پس مطالعات فوق در آمریکا در باره علوم مختلف مانند روان شناسی محیط، بوم شناسی اجتماعی و یا حتی جامعه شناسی فرد مطرح شده است. این قبیل تحقیقات چگونگی استفاده از

" پروگسمی " واژه ای است که به توسط دانشمندی به نام ای - تی - همال ابداع شده و منظور از آن مطالعه چگونگی استفاده انسان از فضا یا محیط زندگی است. همان طور که می دانید، هریک از ما هنگام برقراری ارتباط با دیگران فاصله ای را با آنان رعایت می کنیم. این فاصله یا فضای اجتماعی بر حسب شرایط، موقعیت، مقام و فرهنگ ما و دیگران فرق می کند و تعیین

## ردیف جلو، ردیف عقب

نیلوفر حجازی

فضا و فاصله اجتماعی در حمل و نقل، در خیابان، آسانسور، کتابخانه و در محل کار را مورد بررسی قرار می دهد.

مطالعه در مورد فضای اجتماعی آموزش و پرورش بتازگی آغاز شده است و هنوز مراحل اولیه خود را طی می کند. اما توجه به این امر و انجام تحقیقاتی در مورد شناخت دقیقتر آن به معلمان و دست اندرکاران آموزش و پرورش در شناخت بهتر عواملی که

کننده رابطه ما با محیط اجتماعی است. مثلاً" بسته به اینکه مخاطب ما یکی از نزدیکان، همکار اداری و یا مأمور رسمی وزارتخانه باشد و یا اینکه در مقام رئیس، کارگر، پلیس و به عنوان عضوی از یک گروه اجتماعی و فرهنگی ( ایرانی - آمریکایی - ژاپنی ) با دیگران رابطه برقرار می کنیم، حریم یا فضای اجتماعی خاصی را در اختیار می گیریم.

طبقه اجتماعی و غیره است، و بدین ترتیب توزیع مکانی شاگردان، آنان را به نوعی دسته بندی می کند و این دسته بندی در روابط و موقعیت اجتماعی آینده آنان مؤثر خواهد افتاد.

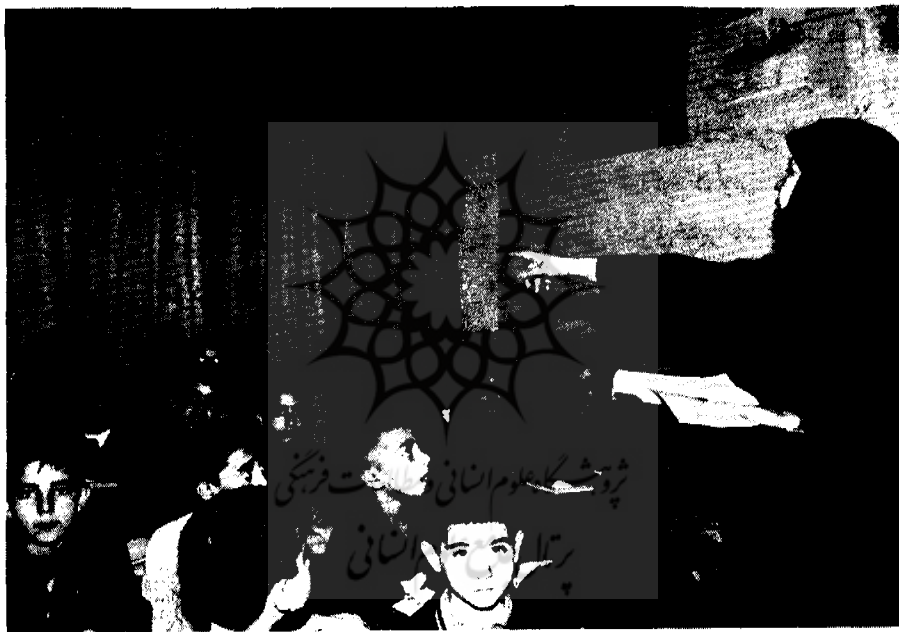
### عناصر حسی:

در کلاس درس هر قدر دانش آموزان از آموزگار، یعنی فرستنده پیام دورتر باشند،

می توانند در یادگیری کودکان و ارتباطات آنان با معلم مؤثر باشند، کمک می کند.

### موقعیت مکانی:

در یک کلاس درسی سنتی، فرض بر این است که همه شاگردان بطور مساوی در مقابل پیام آموزگار قرار می گیرند؛ اما فضای محدود کلاس دارای تنوع وسیعی از نظر شرایط دریافت اطلاعات، از نظر دید،



پیام ضعیفتری را دریافت می کنند، زیرا در مرحله اول، اثر پیام کمتر است. می دانیم اهمیتی که دانش آموز به پیام می دهد متناسب با هیجانی است که به وسیله قدرت صدا پدید می آید. از طرف دیگر در انتهای

چگونگی شنیدن پیام، وضع بویایی، حرارتی و غیره است.

مطالعات محققان آمریکایی و نیز جامعه-شناسان فرانسوی بر این نکته تأکید دارد که محل نشستن هر دانش آموز در کلاس تابع عوامل مختلفی مانند: معیارهای آموزگار، علاقه و انگیزه شاگرد، عضویت فرد در گروه،

تکمیل کننده اطلاعات کمتر بهره مند می شوند.

به طور کلی منظور اصلی از میزان فضای اجتماعی این است که به نسبت دوری پیام دهنده، نوع اطلاعات دریافت شده تغییر می کند.

اطلاعاتی که از فاصله نزدیک دریافت می شود، غنی، پیچیده و صمیمی است، خبر از وضعیت عاطفی پیام دهنده و حتی گاه عطر و دمای بدن وی نیز می دهد. بنابراین شاگردان ردیف اول کلاس که نزدیک معلم نشسته، به چهره او توجه دارند پیام بسیار قویتر و بهتری را دریافت می کنند.

از طرفی شاگردان ردیف جلو به عناصر خصوصی تری نیز دسترسی دارند که معمولاً توجه آنان را جلب می کند، مانند رنگ جوراب معلم، بند کفش باز شده،

کلاس رقابتی نیز بین پیام ضعیف شده معلم و پارازیت صدای شاگردان اطراف برقرار می شود.

از سویی نیز زمینه اصلی هر پیام کلامی در حقیقت مجموعه تظاهرات غیر کلامی است که پیام را همراهی می کند. حالات و حرکات گوینده گاه برتر از گفتار است، زیرا اگر در مخاطب خود تناقضی بین این دو روش ارتباطی مشاهده کنیم، نتیجه می گیریم که دروغ می گوید (مثلاً) وقتی شخصی به ما می گوید: از دیدن شما واقعا خوشحالم، اما نگاهش بی روح، دستهای شل و آهنگ صدایش بدون هیجان است!

از آنجا که خصوصی ترین و پیچیده ترین اطلاعات از طریق چهره، بخصوص چشم و دهان منعکس می شود، دانش آموزانی که در ردیفهای عقب می نشینند از این اجزای مهم



تهدید تلقی می نمایند. بعضی از دانش آموزان بسرعت در ذهن خود قانون احتمالات را وضع می کنند، یعنی با توجه به اینکه معلم تحت برخی از شرایط و یاب به دلیل تمرینات خاص درسی در کلاس حرکت کرده، ردیفهای عقب را مشاهده می کند. این دانش آموزان بدین ترتیب خود را به وسیله رفتارهای پنهان کارانه لازم محافظت می کنند.

### عوامل استراتژیک و اجتماعی:

دانش آموزان ردیف اول به علت اینکه روبروی آموزگار قرار دارند از دید خوبی برخوردار هستند. مطالعات روان شناسی غالباً اهمیت دید مطلوب را در تشویق شاگرد به شرکت در فعالیتهای کلاس مورد توجه قرار داده است. SOMMER با مقایسه وضع قرار گرفتن افراد به صورت ردیفهای پشت سر هم، مربع و یا به صورت U نشان داده است که وقتی افراد پشت سر هم قرار می گیرند شرکت و فعالیت آنان در کلاس به ترتیب از جلو به عقب و از وسط به طرفین کم می شود.

اگر نیمکتها به صورت مربع قرار گرفته باشند، تشریک مساعی شاگردان در آن بخشهایی که رو به معلم دارند، بیشتر است. و شیوه نشستن شاگردان به صورت لباعت می شود که دورترین شاگردان در حاشیه قرار گیرند.

حالت دستها و به همین ترتیب تردیدها و ناراحتیهای معلم و غیره. یعنی کلیه عناصری که نمودار حالت انسان بودن و تشخیص هویت معلم می شود.

از فاصله دور اخبار ضعیفتر، کلی تر و عمومی تر به نظر می رسند (حرکات، جهت بدن و جابجاییها). عدم وجود اطلاعات غیر کلامی دقیق، باعث می شود که کلام و مطلب اصلی معلم بطور کامل تفهیم نشود. برای شاگردان ردیفهای آخر، معلم معمولاً حالت شخصی اقتدارگر یا تمسخر کننده، مجسمه مانند و یا برعکس متحرک و به هرحال دور دست و غریبه را پیدا می کند.

به طور خلاصه با فاصله گرفتن تغییر مهمی در پیام پیام دهنده و اثرات آن حاصل می شود و به دنبال آن کشمکشی بین دو قطب، یعنی اثر عاطفی قوی برای ردیفهای جلو و اثر ساده و عمومی برای ردیفهای عقب، به وجود می آید.

در این زمینه محققانی مانند: SCHWEBEL و CHERLIN نشان داده اند که معلمان کلاسهای کودکان، بچه های ردیف اول کلاس خود را بچه هایی دقیقتر، خجالتی تر و دوست داشتنی تر معرفی می کنند. این قضاوت از آنجا ناشی می گردد که معلم معمولاً یا پشت میز خود نشسته، یا پای تخته است و بنابراین بچه های ردیف جلو بیشتر به حضور وی عادت می کنند، در حالی که بچه های ردیفهای آخر حرکت و رفت و آمدهای معلم را در کلاس نوعی

اجتماعی حاشیه ای است. انتخاب محل خاص در کلاس از سوی هر شاگرد باعث این گونه رفتارها خواهد شد. انتخاب محل در واقع دانش آموز را محکوم به انتخاب راهبردهایی خواهد کرد که در کوتاه مدت ثمره خود را خواهد داد. باید دانست که متأسفانه این استراتژیها آینده تحصیلی درخشانی را به همراه نخواهد داشت. مثلاً "فلان شاگرد در آخر کلاس می تواند متخصص سرگرم کردن بچه ها بشود، رفتاری دلچسپی و با نمک داشته باشد، در مورد صحبت های معلم اظهار نظر کند و آنها را با تکیه کلام همراه نماید. در اینجا شاگرد اهدافی متناقض خواهد داشت: او می خواهد دانش آموزان صدایش را بشنوند، بدون اینکه معلم متوجه شود. بهترین زمان خوشحالی متناقض دلچسب کلاس موقعی است که معلم از او بخواهد حرفش را تکرار کند. توجه کلاس به او، به حداکثر خود می رسد. در این لحظه دلچسب از نظر خود دارای اعتبار فوق العاده شده است. او توانسته است توجه کلاس را به خود جلب کند و به عنوان فردی که جرأت کرده است خود را به خطر بیندازد، معرفی شود.

این نوع استراتژی شاگرد را به سیاستی متناقض می کشاند که بی شباهت به سیاست یک بزه کار کوچک نیست، بدین معنی که برای جلب توجه دیگران باید خلاف کند و گیر بیفتد. ترس و علاقه به گیر افتادن، به

افرادی که بین این دو قطب قرار دارند، یعنی بچه های ردیف های وسط بیشتر احساس امنیت می کنند؛ اما آنان یا خود را در سطح شاگردان ردیف های اول (ردیف دو و سه) و یا در سطح ردیف های آخر (ردیف چهار و پنج) تلقی می کنند. بنابراین در کلاس همواره یک منطقه انتقالی وجود دارد که در آن دانش آموزان تحت تأثیر اثرات مختلف و متضاد قرار می گیرند. یعنی یا جذب نظم و دیسیپلین ردیف های اول می شوند و یا به شیطنتهای ردیف های آخر می پیوندند. افرادی که در کنار قرار گرفته اند، بخصوص طرفی که روبروی معلم است، در شرایط مطلوبی از نظر دید قرار دارند، از این نظر که  $\frac{3}{4}$  کلاس زیر نظر آنان است و دیدی جنبی نسبت به ردیف های مختلف دارند.

نکته مهمی که از همه این مشاهدات حاصل می شود این است که هر بخشی از کلاس دارای ساختار ارتباطی خاصی است و از این نظر تعامل کودکان و توجه آنان به گفتار معلم در این قسمتها متفاوت است. دانش آموزان در کلاس کوشش می کنند تا بر اساس شرایط و خصوصیات ویژه خود در مکان خاصی قرار گیرند؛ مکانی که در آن احساس امنیت بیشتری می کنند. دانش آموزی که در وسط کلاس خود را قرار می دهد، متمایل به گم شدن در وسط جمعی ناآشناست. خود را پشت به دیوار قرار دادن یا در آخر کلاس قرار گرفتن نشانه رفتار

(بیمارگونه) آشکار منجر گردد.

در نتیجه می توان گفت که معمولاً بین ردیف جلو و عقب کلاس شکافی پنهانی به وجود می آید که با حسادت و نفرت تقویت می شود. بدین ترتیب که جلویها، در جست و جوی مشروعیت و جذب ارزشهای غالب هستند و ردیفهای عقب تشتت، حاشیه گرایی و تأکید بر ارزشهای گروه رami طلبند.

همه این داده ها نشان دهنده اهمیت محل قرارگرفتن شاگرد در مدرسه است. ضمن اینکه می دانیم وضع مطلوبی که براساس آن همه شاگردان بتوانند براساس معیارها و استانداردهای مورد نظر و برابری دقیق از نظر دریافت و ارسال پیام قرارگیرند، وجود ندارد.



صورت عادت در می آید. این شاگرد در کلاس، با معلم خود که معرف قانون و شاگردانی که معرف جامعه اند، رفتاری را بر اساس ترس و تظاهر به قانون شکنی تجربه می کند. او از این پس رفتاری مبهم با منبع قدرت و حس تمسخر و تظاهر به نقض قانون در مقابل مجموعه اجتماعی خواهد داشت.

البته انتخاب این قبیل راهبردها با زندگی گذشته فرد و با روش ارتباطی معمول که او در محیط خانواده و با همسایگان و دوستان تجربه کرده، وابسته است و بنابراین شاگرد سرگرم کننده و درون گرا بیشتر در جهت الگوی "دلقک غمگین" حرکت می کند، و سرگرم کننده برون گرا خود را خوش صحبت، کلک و قانون شکن معرفی خواهد کرد. به همین ترتیب این افراد ممکن است مشاغلی را انتخاب کنند که در آن بتوانند از این خصیصه اجتماعی خود استفاده کنند. (مثلاً "حرفه هنری یا تجاری").

راهبردهای دیگر شاگردان ردیفهای آخر انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی  
عبارتند از:

رفتار تحریک کننده (رفتار دلقکی یا مزاحم)

رفتار مخالف (به عنوان سر دسته گروه)

رفتار گوشه گیر (در حاشیه قرارگرفتن) این رفتارها که آموزگاران با آنها بخوبی آشنا هستند، ممکن است در موارد شدید به نقشهای ضد اجتماعی و حتی پسیکوپاتیک

افرادی که بیشتر با آنان در مبادله ایم طبیعتاً آسانتر است. بدین ترتیب معلم بدون اینکه خود کاملاً آگاه باشد نوعی تقویت انتخابی را اعمال می کند.

از طرف دیگر شاگرد ردیف اول می تواند با صدایی آهسته، به سؤالات آموزگار پاسخ دهد. اگر او اشتباه کند به عدم تأیید آموزگار منجر می شود که این موضوع تنها بین او و آموزگار برقرار است، ولی آبرویش جلوی بقیه شاگردان نمی رود، چرا که شاگردان ردیفهای عقب احتمالاً جواب او را نشنیده اند و در هر صورت کلاس پشت سر او قرار دارد و لزومی ندارد که با شاگردان روبرو شود.

معلم معمولاً تمایل دارد هر نوع تمسخری را در کلاس سرکوب کند، بنابراین چنانچه پاسخ شاگرد ردیف اول احتمالاً باخنده ردیفهای بعدی روبرو شود، غالباً پاسخ معلم بدین صورت است که: "خوب، تو که می خندی، خودت جواب بده ببینم،" به طوری که برای خیلی از شاگردان، مسخره کردن ردیفهای اول به معنای طرف شدن با خود معلم است.

برعکس اگر شاگردی از ردیفهای آخر بخواهد به سؤال معلم پاسخ دهد باید آن را با صدای بلند بیان کند و نقطه ابهامی باقی نگذارد. معلم کمتر می تواند تردیدها و ابهام در پاسخ این نوع شاگردان را تشخیص دهد. گاهی که می بیند دانش آموز مایل است در پاسخ شرکت کند او را تشویق می کند، اما

آنچه در مورد ارتباط معلم و دانش آموز صدق می کند در مورد رابطه دانش آموز و معلم هم صادق است. آموزگار در مورد فهم پیام خود از طرف شاگردان ردیفهای اول اطلاعات بیشتری دریافت می کند (مثلاً بازخورد حالت چهره) و معمولاً تمایل دارد که آنان را به عنوان مخاطبان برگزیده خود تلقی کند. حتی اگر مخالفتی در سطح کلاس وجود داشته باشد، توجه معلم به عکس عملهای ردیفهای جلو است.

می دانیم که معمولاً در شرایط گروهی، سخنران بیشتر به کسانی نگاه می کند که به او بازخورد موافق نشان می دهند (تکان دادن سر، مژه زدن، توجه کردن و...)، به همین ترتیب سخنران لازم می داند به این شنوندگان پاسخ دهنده خود دید خوبی هم از خود ارائه دهد. هنگامی که معلم سؤالی از کلاس می کند، شاگردان ردیفهای اول سعی می کنند به سؤال پاسخ دهند. معلم اگر احساس کند پاسخ آنان در جهت صحیح است غالباً تمایل به تشویق آنان دارد. در عین حال هنگامی که آموزگار در انتظار جواب است نگاه خود را به صورت طولانی تر روی کسانی که از آنان انتظار پاسخ را دارد متمرکز می کند. وی علاوه بر نگاه، با لبها، ابروان و حرکات جزئی دیگری پاسخ صحیح را به شاگردان ردیفهای جلو القا می کند، بدین معنی که "بله... ادامه بدهید... جواب صحیح است"... به عبارت دیگر هماهنگی با



بود، چرا که همه شاگردان آن را ضبط کرده-  
اند، حتی دانش آموزان ردیف اول، زیرا  
معلم اگر خودش جواب را متوجه نشده  
باشد از او می خواهد جواب را دوباره تکرار  
کند.

بدین ترتیب در صورت ارائه یک پاسخ  
اشتباه، دانش آموز ردیف آخر می بیند که  
همه کلاس، معمولاً با خنده و تمسخر، به  
طرف او بر می گردد. شرایطی که تحمل آن  
بسیار دشوار است. آبرو رفتن به معنای  
واقعی چیزی جز این نیست. در این گونه  
مواقع دانش آموز مجبور می شود برای  
توجیه خود چیزی بگوید، چیزی که معمولاً  
به ایجاد دردسر بیشتر برای او منجر  
می گردد.

بدون اینکه بتواند از حرکات جزئی القاکننده  
استفاده کند؛ و بنابراین دانش آموز احساس  
می کند که در معرض قضاوت عمومی قرار  
گرفته است.

### نتیجه:

برای دانش آموزان ردیفهای آخر، قیمت  
درگیر شدن در فعالیتهای درسی کلاس بسیار  
بیشتر است. آنان باید، محکمتر و بلندتر  
صحبت کنند و از نظر عاطفی بیشتر خود را  
درگیر نمایند. این کوشش و تنش همراه آن  
ممکن است مانع مداخله شاگردان بشود.  
صدای بلند شاگرد ردیف آخر محتوای پیام  
وی را برجسته تر نشان می دهد و در صورت  
غلط بودن پاسخ، شکست دردناکتر خواهد